

بررسی ماهیت هنر اسلامی یا رویکردی بینامتنی

# عناصر ایرانی در هنر اسلامی



[عکس پیکر نامور (مطلق) دبیر فرهنگستان هنر]

موضوع هنر اسلامی، موضوعی ویژه و متفاوت با هنر غرب است. زیرا طبیعت هنر غرب بر ساختار شکستی، تغییر و تحولات بی دردی، آشنایی زودایی و بر رابطه تقابل میان مکاتب استوار است. اما در فضای هنر اسلامی هنر نقاشی نسبت به اصل تقابل میان مکاتب هنر، تأکید بلکه اساس بر اصلاح و تداوم و ارتباط با روح زمان است. چنان که هیچکس، نحوه تعلیم هنر از طریق نقی آن هنر، بی‌وزنه نقی گذشته آن می‌دانست.

● هنر اسلامی یا هنر مسلمانان؟

هنر اسلامی خارج از متن خود نمی‌تواند بررسی شود. برخی تعاریف، متن محور، برخی مؤلف محور و برخی هم محیط محور یا تاریخ محور اند. با وجود کثرت این تعاریف می‌توان یک به یک وحدت نسبی رسید. هنر هم مانند دیگر پدیده‌ها مثل انسان ایجاد مختلف مادی، معنوی و محتوایی دارد. هر نقدی به یکی از این ابعاد می‌پردازد و قسمتی از اقلیت را نشان می‌دهد و مجموع این تفاهات بیانگر حقیقت است. یکی از رویکردهای مطالعه هنر و ادبیات رویکرد بینامتنی است که به بررسی روابط میان متن‌ها و نقش این روابط بر متن می‌پردازد. بینامتنیت نظریه‌ای است که توسط رولاند برتولت و گسترش یافته است که به بررسی روابط میان متن‌ها و نقش این روابط بر متن می‌پردازد. این روش در ادبیات، هنر، تاریخ و فلسفه به کار می‌رود. این روش به بررسی روابط میان متن‌ها و نقش این روابط بر متن می‌پردازد. این روش به بررسی روابط میان متن‌ها و نقش این روابط بر متن می‌پردازد.

تفاهات و تفاسیر مرتبط با آن می‌پردازد. این تفاسیر می‌تواند از سوی مؤلفان آن متن یا از سوی مفسران و محققان دیگر صورت گرفته باشد. به طور کلی مستندان به دو دسته اصلی: طرفدار و مخالف ماهیت هنر اسلامی قابل تقسیم هستند. مخالفان مفهومی به نام هنر اسلامی را قبول ندارند و در مقابل پیشنهادهایی هم چون هنر مسلمانان یا هنر اقوام مختلف اسلامی را مطرح می‌کنند. این افراد ارتباط بینامتنی میان هنرهای اقوام گوناگون از مسلمانان را بسیار ضعیف و سطحی تر از آن می‌دانند که بتوان به وسیله این ارتباط و عناصر آن ماهیتی مستقل برای هنر سرزمین‌های اسلامی به نام هنر اسلامی فرض کرد. در مقابل عده‌ای دیگر بر این باورند که مجموعه عناصر مشترک چه اجزایی و چه سبلی از چنان عمق ضمنی و گسترده‌ای برخوردار هستند که بتوان هنرهای ایران، هنرهای سرزمین‌های ماهیت مستقلی به نام هنر اسلامی قائل بود. یکی از بزرگ‌ترین ایراداتی که مخالفان به ماهیت هنر اسلامی وارد کرده‌اند این است که هنر اسلامی تعبیری است نادرست، زیرا آنچه به نام هنر اسلامی وضع شده، خود از هنرهای دیگر مثل هنر ایرانی، هنر

اسلامی و امپراتورهای پیش از خود بوده و در این میان هنر تمدن ایرانی بیش از همه تأثیرگذار بوده است. بحث بعدی برای پاسخ به این سؤال است که: آیا تأثیرپذیری بیش متن‌های اسلامی از پیش‌متن‌های تمدن‌های دیگر، موجب‌تفنی هنر اسلامی به عنوان ماهیتی مستقل می‌گردد؟ در استدلال اول به نظریه بینامتنی برمی‌گردیم که هیچ متنی بدون پیش‌متن نیست و هر متنی بینامتنی است. با پذیرش این رویکرد خواهیم دید که این پرسش تنها برای هنر اسلامی صادق نیست. برای هنر مسیحی که از هنر روم و هنر یهودی استفاده کرده، هنر یهودی که از هنر ایرانی و هنر حوزه کمان و هنر ایرانی که وامدار هنر مصری و هندی است نیز صادق دارد. طبق اصل بینافرهنگی یا روابط بین فرهنگی - همانطور که قبلاً هم اشاره شد - هیچ هنر و پدیده‌ای که به صورت خالص متعلق به یک قوم باشد، نداریم بلکه هر هنری متعلق به مجموعه بشریت در طول تاریخ، البته با شدت و ضعف متفاوتی است.

استقلال دوم، به طوری که می‌بینیم ادبیات اسلامی چیزی جز قصه‌های قرآنی که ما در نورات و انجیل هم می‌خوانیم نیست. این مطلب گواه آن است که هیچ متنی یک باره خلق نمی‌شود. هم اسلام بر ارتباط پیش‌متنی تأکید دارد و هم خلق این قانون کلی مطابق درک، کشف و فیه انسان است و غیر از این راهی وجود ندارد. پرسش آخر ما این است که آیا متون ایرانی پیش از اسلام که درون پیش‌متن‌های اسلامی قرار بگیرد، دیگر نمی‌توان گفت آن متن هنوز متن‌های ایرانی است. زیرا رابطه‌اش با متن‌های پراموشش عوض شده و وقتی رابطه‌ها عوض می‌شود در پس آن معناها، ارزش‌ها و دلالت‌پذیری‌ها هم تغییر می‌کند.

در بحث از گوناگونی، در بسیاری از مواقع با دخالت و تصرفاتی که انجام دادند، هنرهای پیش‌متن‌های غیر اسلامی را به هنر اسلامی تبدیل کردند. در نظریه تراگوناگی چند، رخداد داریم یعنی چند امکان وجود دارد: ۱- حذف: یعنی حذف برخی عناصر از پیش‌متن ۲- اضافه: یعنی اضافه کردن عناصر جدید به پیش‌متن ۳- تغییر و جابه‌جایی: یعنی ایجاد تغییر ماهوی در پیش‌متن باعث به وجود آمدن پیش‌متن جدیدی با ماهیتی تازه در بافت هنر اسلامی می‌شود. حضور پیش‌متن‌های غیر اسلامی که ثابت کردیم وجود دارند، این هم به معنای زیاد دلیل بر این نیست که ماهیت هنر اسلامی متکثر است و وجود خارجی ندارد و تنها مجموعه‌ای از هنرهای دیگر است بلکه در تعامل با پیش‌متن‌های غیر اسلامی، موجودیت مستقل به نام هنر اسلامی ظهور کرده است. [عین حاضر سخنرانی دکتر کرمانیان در کنگره ملی تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۸۶/۱۱/۲۷ در مرکز هنر پژوهی نقش جهان اصفهان] فرهنگستان هنر آشنده که به وسیله ایران، تخلص ویرایش شده است.

مرحله دومی هستند. اما پس از مرحله ادیبی و مداخله عنصر سوم (به جز کودک و مادر) یعنی پدر است که دیگری بزرگ وارد صحنه می‌شود.

دیگری بزرگ نه فردی دیگر بلکه همان نظم نامدین است. در خوانش کوزف از پدیدارشناسی روح، دیدیم که سوره‌نصوری کند دیگری صاحب میلی از آن خود است - میلی که خود فاقد آن است - و آن را به عنوان میل خود اقتباس می‌کند. غافل از آن که دیگری نیز خود میلی اقتباسی دارد. در واقع میل در هیچ سوره‌ای موجود نیست. این میل، میل دیگری بزرگ است. سوره‌نصوری کند دیگری کاملاً وجوددارد که می‌لش از آن خودش است و بدین خاطر او همانندسازی می‌کند. دیگری بزرگ یک جایگاه است، اما این امکان وجوددارد که این جایگاه جایگاه را اشغال کند. نخستین اشغال کننده این جایگاه مادر است. کودک در مرحله‌ای بسیار مهم و حیاتی درمی‌یابد که مادر تا کامل است و دارای فقدان است. پس شایسته اشغال این جایگاه نیست. دیگری بزرگ خط خورده است و امر اجتماعی کامل و باسطوره‌ای وجود ندارد. نظم نامدین از سو، برداشته‌ها و بداهه‌های بی‌شمار ساخته شده و به همین دلیل مساله‌ها در بیابان روانکاو سیمپسون‌تیک و پاتولوژیک است. اما مفهوم دیگری بزرگ در تقابل با دیگری کوچک به خوبی نشان می‌دهد که میل انسانی ماهیتاً بینامتنی است. می‌بینیم که چگونه روانکاو یا تخصص مورد انضمامی به عناصر الگوی هگللی، این الگو را تعیین می‌بخشد. در واقع کار روانکاو در اینجا قراردادن واسطه‌های بیشتر است. بدین ترتیب می‌بینیم که الگوی هگللی در اندیشه‌ساز از خود منسجر به موضوعی‌های عمیقی شده است.

تلفن گروه آندیشه ۸۸۶۲۱۲۵۷

خودآگاهی منجر نمی‌شوند. عامل شناسایی در موضوع شناسایی خود گم می‌شود. اما وقتی سوره سنجوخ خود می‌شود که نیازی داشته باشد انسان در آن ابتدا که نیازهای اولیه برایش پیش می‌آید قادر به ارضای نیازهای خود نیست و به خواست یعنی مادر احتیاج دارد. کودک نیازش را در به خواست یعنی مادر ارضای می‌کند (گروه یا جیب کشین) و مادر باید این درخواست را رمزگشایی کند. این مادر از میان برود و میان آن دو فاصله بیفتد. بدین ترتیب است که انسان برای نخستین بار وارد مرحله زبانی می‌شود. این وساطت نباید بخش‌اشگفتی است. در ابتدا رابطه کودک و جهان بی‌واسطه و یکپارچه بود و حالا مفاهیم آغاز به شکل گیری و وساطت می‌کند. در روانکاو لکانی حرکتی از نیاز به وساطت میل وجود دارد که معادل حرکت کودک میل حیوانی به میل انسانی است. در ابتدا انسان به شیء نیاز زبستی دارد و اگر در این حد باقی می‌ماند تمام نیازش حیوانی نیست. دیدیم که او برای ارضای نیازش به مادر احتیاج دارد. پس کودک انسان به مادر که بودن او همزمان ارضای نیازش است، نیاز دارد. اما این نیاز به مادر، حتی وقتی نیاز زبستی ارضایش، نیازش زبانی می‌ماند، کودک همواره مادر را می‌خواهد و این امر نیاز را تبدیل به میل می‌کند. لکان میان دیگری کوچک و دیگری بزرگ، تمایز قابل می‌شود. کودک کوچک همان تصور آینه‌ای است که کودک با آن همانند سازی می‌کند و متعلق به مرحله‌ای است که لکان نظم تصویری می‌نامد. تمام روابط در این



از جانب دیگری (در حد کمال از جانب همگان) تأیید نشود. شناخت واقعی نیست، زیرا شناخت واقعی باید کلی و دائمی و برای همگان معتبر باشد و به زبان هگللی با واسطه باشد. تمام تلاش‌های انسان‌ها در راستای به رسمیت شناخته شدن از جانب دیگران است. انسان از خود را محقق سازد. می‌بینیم که انسان فقط در میان جمعی از انسان‌ها انسان است و انسان متفرغ و غیر اجتماعی است. موجودیت انسانی خود کلاً تپه می‌شود. انسان موجودی است که به آنچه دیگران فکر می‌کنند، میل می‌ورزد و این میل به به رسمیت شناخته شدن از جانب دیگری، و با سبب است. از سوی دیگر، خودآگاهی از بیرون (دیگری) می‌آید و همین کار آگاهی (من) را به یک شفاف تبدیل می‌سازد. خودآگاهی، آگاهی از تشاد و دوگانگی درونی خود است و نبرد میان دو آگاهی در واقع در درون هر یک از آنها جریان دارد. این تفسیر کوزف از پدیدارشناسی روح، هگل را بخوبی نشان می‌دهد که به طور مرتب در همایش‌های کوزف شرکت می‌کرد و رسید و موجب تحولی شگرف در سنت روانکاو شد. کوزف نه تنها نظام هگللی را ملموس و انضمامی ساخت، بلکه به روانکاو می‌دهد معیاً فلسفی پیشی. از نظر لکان انسان شناسایی از خویشگانی است که نخستین بار من می‌گوید، اما ما وقت نخستین بار من، می‌گوییم؟ وقتی بگریان به ما اشاره کند و بنویسد ما در آینه‌ای هستیم. در روان گوی لکانی این رخداد مرحله آینه‌ای، نام دارد. انسان آنقدر که نسبت به موجودات دیگر اندکی

بر طبق تفسیر کوزف از هگل در همایش‌های پاریس انسان خودآگاهی است و هر خودآگاهی انسان است. اما در فرآیند شناسایی نیست که انسان از خود آید می‌شود. انسان وقتی موجود می‌شود و به وجود آید که خواسته‌ای داشته باشد. انسان وقتی من، می‌گوید که سرپا میل باشد. پس هر خودآگاهی یک میل است. واقعیت انسانی تنها در یک زندگی حیوانی می‌تواند به وجود آید. پدر داشتن و حیوانی انسان است و امری است که میان انسان و حیوانات دیگر مشترک است اما این نیاز نمی‌تواند انسان را تبدیل به خودآگاهی سازد. این میل حیوانی کافی نیست و فقط موجب می‌شود انسان متوجه خود شود، توجهی که آگاهی نیست. انسان آگاهی از زندگی حیوانی فراتر می‌رود که از به او نه موجودی بی جان، که یک خودآگاهی باشد. بدین ترتیب میل حیوانی به میل انسانی تبدیل می‌گردد که به سمت یک دیگری است. اما آن دیگری نیز خود یک خودآگاهی است و میل دیگری میل اش نیست، پس میل انسانی میل به میل یک دیگری است. یک معنای این عبارت این است که انسان همان‌طور که دیگری به او میل داشته باشد، معنای دیگر هم این است که انسان میل دیگری را به عنوان میل خود اقتباس می‌کند و خواهیم دید که این دو معنا مستلزم یکدیگرند. حال می‌توانیم حرکت دیالکتیکی از شناسایی به خودآگاهی را درک کنیم. انسان از خود شناخت دارد، اما تا این شناخت

## الکساندر کوزف و زاگ لکان

# حرکت از پدیدارشناسی روح به روانکاو

## آکهی تملک

سازمان توسعه برق ایران به منظور تقویت ولتاژ برقی منطقه احداث پست ۲۰۰ کیلو ولت باغملک را در نزدیکی سه راهی ورودی باغملک در جاده اینده (به شرح گروکی ذیل) در دستور کار خود قرار داده است. لذا بدینوسیله در اجرای تمبره ۲ ماده ۲ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی مصوب ۵۸/۱/۱۷ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران به تمامی مالکینی که زمین آنها در محدوده طرح قرار دارد اعلام می‌نماید ظرف مدت یکماه از تاریخ انتشار این آکهی به منظور توافق و معرفی کارشناس جهت ارزیابی اراضی خود با استناد و مدارک مثبته به این سازمان به نشانی تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان ولی عصر، کوچه شهید شهباشی، پلاک ۳ مراجعه به معاتبه نمایند. در غیر این صورت نشریفات تملک مطابق مقررات قانونی انجام خواهد شد.

روابط عمومی سازمان توسعه برق ایران

